

نژاد و تاریخ^۱

فاطمه نصراللهی نیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

در سال ۱۹۵۲، سازمان بین‌المللی یونسکو به انتشار مجموعه‌ای در خصوص تبیین و شرافسازی نقش فرهنگ در جامعه پرداخت و نگارش کتابی در خصوص مسئله‌ی نژاد در درازای تاریخ را به کلود لوی استروس، مردم‌شناس برگسته فرانسوی پیشنهاد کرد؛ حاصل تلاش و زحمات وی، انتشار کتابی به نام «نژاد و تاریخ» است. نژاد و تاریخ، یکی از کتاب‌هایی است که در سال ۱۳۵۸ با کوشش ابوالحسن نجفی، مترجم و زبان‌شناس برگسته ایرانی ترجمه و توسط پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران انتشار یافت. کتاب نژاد و تاریخ، نخستین کتابی است که از لوی استروس به فارسی ترجمه شده است و در ده فصل گوناگون با عنوانی (نژاد و فرهنگ؛ گوناگونی فرهنگ‌ها؛ تفاخر نژادی؛ فرهنگ‌های باستانی و فرهنگ‌های ابتدایی؛ مفهوم پیشرفت؛ تاریخ ایستاده و تاریخ انباشته؛ مقام تمدن غرب؛ تصادف و تمدن؛ همکاری فرهنگ‌ها و جهت دوگانه پیشرفت) نگارش شده است. با توجه به استقبال روزافزون جامعه علمی و دانشگاهی به مطالعه و پژوهش در زمینه پدیده فرهنگ و نقش آن در جامعه؛ این نوشتار کوتاه، کوششی در جهت معرفی و بررسی کتاب «نژاد و تاریخ» است.

فرهنگ یک جامعه، نقشی اساسی در پرورش و شکوفایی استعدادهای بالقوه اعضای دانشگاهی، ایغا می‌کنند؛ تاریخ و فرهنگ، افراد را به سوی باورهای ارزش‌ها و هنجارهایی سوق می‌دهد که نیروی محركه برای توانمندسازی و توسعه آنان در جامعه است؛ در همین راستا، یکی از مطالعات و پژوهش‌هایی که در خصوص تبیین و شرافسازی نقش فرهنگ در جامعه صورت گرفته است، نگارش کتابی در خصوص مسئله‌ی نژاد در درازای تاریخ است که سازمان بین‌المللی یونسکو در سال ۱۹۵۲ آن را به کلود لوی استروس، مردم‌شناس برگسته فرانسوی پیشنهاد کرد که حاصل تلاش و زحمات وی، کتابی به نام «نژاد و تاریخ»^۳ است. لوی استروس که در نوامبر ۱۹۰۸ در بلژیک زاده شده بود، تأثیری سازنده بر کل اندیشه علوم انسانی و اجتماعی قرن بیستم بر جای گذاشت و آثار وی از «ساخته‌های ابتدایی خویشاوندی»^۴ تا «شناخت اساطیر»^۵ با گذار از شاهکار علمی ادبی وی «انسان‌شناسی ساختاری»^۶ و «اندیشه وحشی»^۷ تأثیر عمیق و بی‌نظیری در حوزه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی داشته است. زمانی که وی در جنگ‌های آمازون با انسان‌هایی از «جوامع ابتدایی» رو برو شد بود، دریافت که پدیده «انسان» پرشورترین و پررمز و رازترین پدیده‌ای است که می‌تواند اندیشه او را برای تمامی عمر به خود مشغول دارد. در حقیقت آن

^۱ استروس، لوی (۱۳۵۸). نژاد و تاریخ، ترجمه ابوالحسن نجفی، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران

^۲ دانش آموخته دکتری برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، دانشگاه شهید بهشتی، ایران fatemehnasrollahinia@gmail.com

³ Race et historie

⁴ Structures élémentaires de la parenté

⁵ Mythologiques

⁶ Anthropologie structurale

⁷ La pensée sauvage

اندیشه بالرزش و متفاوت لوی استروس ناشی از نگاه تازه‌های بود که وی بر پدیده‌های انسانی می‌انداخت؛ ارزش جدیدی که وی به ساختارهای اسطوره‌ای به‌ظاهر خیالی و سطحی می‌داد. اگر فروید توانست ارزش ناخودآگاه انسانی را در قالب روانکاوی آشکار کند و به‌این‌ترتیب برای همیشه علوم شناختی، روان‌شناسی و روانپژوهی را تحولی مشابه را در علوم اجتماعی باعث بخشیدن به قوه‌ی تخیل و اسطوره‌ها و بازتفسیر آن‌ها در پرتو دانش و فرهنگ در طول تاریخ انجام داد. زمانی که لوی استروس از «انسان» نام می‌برد، موجودی را در ذهن داشت که در گروه بزرگی از ساختارهای ذهنی و تداوم‌های تاریخی، تداوم دارد.

کتاب نژاد و تاریخ، در سال ۱۳۵۸ با کوشش ابوالحسن نجفی، مترجم و زبان‌شناس برجسته ایرانی ترجمه و توسط پژوهشکده علوم ارتقاطی و توسعه ایران انتشار یافت. ابوالحسن نجفی، عضو پیوسته‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود و دبیری مجله‌ی ادبیات تطبیقی را بر عهده داشت. عمله فعالیت‌های ادبی و علمی وی در حوزه‌ی ترجمه‌ی متون ادبی، ویرایش، زبان‌شناسی و وزن شعر فارسی است. او کتاب‌های متعددی از جمله شازده کوچولو^۹ (۱۳۷۹)، کالیگولا^{۱۰} (۱۳۸۲)، ادبیات چیست^{۱۱} (۱۳۹۶) و ژان پل سارتر^{۱۲} (۱۳۵۶) را ترجمه کرده است. کتاب نژاد و تاریخ، نخستین کتابی است که از لوی استروس به فارسی ترجمه شده است و در ده فصل گوناگون، نگارش شده است.

در فصل اول کتاب با عنوان نژاد و فرهنگ، مخالفت نویسنده با تبعیض‌های نژادی به‌خوبی دیده می‌شود. درواقع در این فصل، کلود لوی استروس نشان می‌دهد که مفهوم «انسان» بسیار عمیق‌تر از مفاهیم «قوم»، «مردم» یا افرادی است که لزوماً با یک پیشینه سرزمینی و زبانی و محدود پیوند می‌خورد، است. همچنین از نظر نویسنده، «گناه نخستین مردم‌شناسی آمیخته کردن اختلاف زیستی نژادها با تجلیات اجتماعی و روانی فرهنگ‌های بشری است. در این میان، باید به این امر توجه نمود که تاریخ بشر هرگز حرکتی یکنواخت و یکسان نداشته، بلکه در شکل‌ها و شیوه‌های بسیار متنوع جامعه‌ها و تمدن‌ها تجلی کرده و پرورش یافته است؛ اما این تفاوت‌های جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی به قابلیت‌های روانی ویژه ناشی از ساختمان فیزیکی سیاه‌پستان، زردپستان و یا سفیدپستان ربطی ندارد»(لوی استروس، ۱۳۵۸: ۸)؛ پس تبعیض نژادی را باید کنار گذاشت و به تنوع میان نژاد و فرهنگ‌ها باید توجه نمود. در این میان، بامطالعه کلی کتاب می‌توان این برداشت را کرد که از نظر لوی استروس آنچه اساسی است، اندیشه انسان‌هاست. انسان‌ها با ذهن و اندیشه خود می‌توانند به واقعیت‌هایی همچون تنوع میان نژادها، تاریخ و فرهنگ‌ها معنا دهند. برفرض مثال، اگر ذهن آدمی تنها توانایی برداشت صوری آنچه موجود است را داشته باشد و به عبارتی ساده‌انگاری حاکم باشد، در این زمان تنوع تنها یک عیب محسوب می‌شود. عیبی که انسان سعی در محون نمودن و یا فرار کردن از آن را خواهد داشت؛ اما اگر انسان‌ها بتوانند در حین زندگی و ارتباط با اقوام و نژادهای مختلف، پیچیدگی این ارتباط‌ها را درک کنند، دیگر تنوع نه تنها به عنوان یک عیب محسوب نمی‌شود بلکه به عنوان یک حسن و مزیت به شمار می‌آید که به آدمی در ارتباط مؤثر کمک خواهد کرد. با این حال نویسنده در این فصل، تعریف شفافی در مورد مفهوم فرهنگ ارائه نداده است و تنها به تفاوت میان تنوع فرهنگی و تنوع نژادی از نظر کمیت و کیفیت اشاره کرده است. درحالی‌که تعریف نویسنده کتاب از مفهوم فرهنگ، می‌توانست به روشن‌تر کردن مباحث این فصل کمک کند.

۸. اطلاعات بیشتر در خصوص زندگینامه کلود لوی استروس، قابل دسترس در: <https://rasekhoon.net>

۹. آنوان دوست اگروپری (۱۳۷۹). شازده کوچولو، ترجمه ابوالحسن نجفی، انتشارات نیلوفر

۱۰. آلبر کامو (۱۳۸۲). کالیگولا، ترجمه ابوالحسن نجفی، تهران: نشر کتاب زمان

۱۱. ژان پل سارتر (۱۳۹۶). ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، انتشارات نیلوفر

۱۲. هنری پیر (۱۳۵۶). ژان پل سارتر، ترجمه ابوالحسن نجفی، تهران: نشر کتاب زمان

در فصل دوم، نویسنده به «گوناگونی فرهنگ‌ها» پرداخته و به این امر اشاره می‌کند که «برای درک میزان تفاوت‌های میان فرهنگ‌های بشری بهتر است آن‌ها را طبقه‌بندی کرد و از نظر نویسنده این نوع طبقه‌بندی آغاز دشواری‌ها است؛ چراکه تفاوت‌های فرهنگ‌های بشری به یک منوال پیش نمی‌روند» (لوی استروس، ۱۳۵۸: ۱۱)؛ «فرهنگ‌های متنوعی در جامعه وجود دارند: فرهنگ‌هایی که با آن جامعه همزمان اما بر جای دیگری از کره زمین قرار دارند. (در مورد این فرهنگ‌ها سخت وسوسه می‌شویم تا میان آن‌ها نسبت‌هایی بر اساس توالی زمان برقرار کنیم)، فرهنگ‌هایی که کم‌وپیش در همان مکان غیرافتیابی پدید آمده‌اند اما از نظر زمانی بر آن مقدم‌اند و فرهنگ‌هایی که هم در زمانی از کره زمین قرار دارند. (ما هیچ اطلاعی از آن نمی‌توانیم به دست آوریم و هر آنچه در این باب می‌دانیم از حد فرضیه‌های علمی بی‌حائل، فراتر نمی‌رود» (همان، ص ۲۱)؛ «پس نخستین امری که باید پذیرفته شود این است که گوناگونی فرهنگ‌های بشری برای زمان حال و عملأً و حقاً برای زمان گذشته، بسیار بیشتر و پریاتر از آن مقداری است که ما می‌توانیم بشناسیم» (همان، ص ۱۲)؛ همچنین نکته مهمی که در این فصل مطرح شده است این است که "مسئله گوناگونی فقط در مورد فرهنگ‌های جداگانه مطرح نمی‌شود، بلکه در بطن هر اجتماع و در داخل همه‌ی گروه‌های سازنده‌ی آن نیز وجود دارد." (همان، ص ۱۳). در اینجا می‌توان نظر داریوش آشوری در مورد اهمیت فرهنگ‌ها را بیان کنیم «زندگی تنها یک زندگی طبیعی نیست، بلکه زندگانی انسانی است که در فضای فرهنگ و بر بنیاد آن جریان دارد. فرهنگ، زندگانی است که بر پایه زندگی طبیعی می‌روید، اما سپس زندگی طبیعی را چنان در خود فرومی‌گیرد، یعنی در دایره ارزش‌ها و معناها و انگیزه‌ها و شایسته‌ها و ناشایسته‌های خود می‌کشاند که زندگی طبیعی را به ساحت زندگانی فرهنگی برمی‌کشد.»^{۱۳} این نظر آشوری با نظر لوی استروس در مورد نقش فرهنگ‌ها و جوامع همسو بوده و می‌توان این نتیجه را گرفت که برای درک تنوع رفتارهای آدمی، درک فرهنگ‌های آن‌ها بسیار حائز اهمیت است.

در فصل سوم با عنوان «تفاخر نژادی»، می‌خوانیم که «انسان‌ها شکل‌های فرهنگی ناشناخته (اعم از اخلاقی، مذهبی و اجتماعی و هنری) که دور از شکل‌های فرهنگی متدالوی و آشناز آنان است را یکجا و یکباره طرد می‌کنند و سخنانی همچون این کارها معقول نیست، این رسم ما نیست و... را به کار می‌برند» (همان، ص ۱۵)؛ «درواقع انسان امروزی میان وسوسه دوگانه‌ای درمانده است؛ یعنی از یکسو می‌خواهد احسان‌هایی را که از نظر عاطفی بر او چیره شده‌اند، دور بیفکند (منظور نویسنده تفاخرهای نژادی است) و از سوی دیگر تفاوت‌هایی را که از نظر عقلی به درک آن‌ها توفیق نمی‌یابد نفی کند و در عین حال می‌کوشد تا در این فرهنگ، آنچه برایش مایه رنجش و رسوایی است را نادیده بگیرد» (همان، ص ۱۸). به طور خلاصه، می‌توان گفت که مقصود اصلی نویسنده این است که «آفرینش‌های انسانی درگرو فرهنگ است نه درگرو نژاد». همچنین براین نکته تأکید می‌شود که انسان‌ها باید از تعصب‌های نژادی، قومی و فرهنگی دست بردارند و بدانند که زندگانی انسانی در قالب همین تنوع‌های فرهنگی و حتی نژادی و قومی است که می‌تواند جریانی شاداب داشته باشد؛ و انسان‌هایی که سعی دارند با تفاخرها و تبعیض‌های نژادی زندگی خود را ادامه دهند، در مرحله‌ای از زندگی‌شان دچار شکست خواهند شد. چراکه نژاد و قومیت آن‌ها هم روزی توسط انسان‌هایی همچون خودشان زیر سوال می‌رود و نژادها و فرهنگ‌های دیگری ادعای برتری نسبت به آن‌ها خواهند کرد.

در فصل چهارم با عنوان «فرهنگ‌های باستانی و فرهنگ‌های ابتدایی، اندیشه‌ی اصلی نویسنده این است که «ما فقط جلوه‌هایی از تمدن‌های گذشته را می‌شناسیم و این جلوه‌ها به نسبتی که تمدن قدیمی‌تر باشد، کمتر می‌شوند؛ زیرا فقط آن‌هایی که از آسیب زمان محفوظ مانده‌اند، به دست ما می‌رسند. آنگاه جزء را به جای کل می‌گذاریم و به حکم آن که بعضی از جنبه‌های دو تمدن موجود و مفقود

۱۳. داریوش آشوری، شعر و اندیشه، نشر مرکز، ۱۳۹۲، ص ۸۹

مشابهت‌هایی دارند، نتیجه می‌گیریم که همه‌ی جنبه‌های آن‌ها باهم مشابه‌اند؛ اما این شیوه‌ی استدلال نه تنها منطقاً سست است، بلکه در بسیاری از موارد با واقعیت هم تطبیق نمی‌کند» (همان، ص ۲۲)؛ همچنین در فصل پنجم با عنوان «مفهوم پیشرفت» به این امر اشاره شده است که «مراحل پیشرفت جوامع پسری، یک‌سویه نیستند، بلکه جلوه‌هایی از یک واقعیت‌اند که مسلمًا ایستا نبوده و در معرض تغییر و تحولات بسیار پیچیده‌ای قرار داشته است؛ همچنین از دیدگاه لوی استروس، اولاً «پیشرفت، نه جبری و نه مستمر است، بلکه با پرش و جهش صورت می‌گیرد؛ ثانیاً این پرش‌ها و جهش‌ها به این معنی نیست که همیشه در مسیر واحدی پیش می‌رود، بلکه پیاپی با تغییر جهت همراه است، این وضعیت بی‌شباهت به وضع مهره‌ی اسب در صفحه‌ی شطرنج نیست که همیشه چند امکان حرکت در اختیار دارد، ولی هرگز در خط مستقیم حرکت نمی‌کند» (همان، ص ۲۹ و ۳۰) اینجا می‌توان، ایده‌ی اصلی نویسنده در فصل چهارم و پنجم را با یادداشت چاپ اول کتاب بابک احمدی با عنوان آفرینش و آزادی مقایسه کرد. این نویسنده در کتاب خود به این موضوع اشاره می‌کند که «فلسفه صرفاً کوشش برای یافتن راه رهایی و طلب آزادی است، وقتی تسلیم انگاره‌ی حقیری از آزادی که روزگار برایت ترسیم کرده نشود. کسی که با روزگارش کنار آمده باشد، چیز تازه‌ای نمی‌طلبد و در پی ساختن برنمی‌آید^{۱۴}. درواقع هر دو نویسنده به اهمیت توانایی ذهن آدمی برای آفرینش‌های جدید و پیشرفت جامعه خود اشاره می‌کنند و به این امر تأکیددارند که با ساکن بودن در یک‌زمان و ایستانی مطلق نمی‌توان گامی در جهت موفقیت جامعه بشری برداشت.

در فصل ششم با عنوان «تاریخ ایستا و تاریخ ابناشته»، کلود لوی استروس زمان بیشتری را صرف توضیح مفهوم تاریخ و پیچیدگی آن در ذهن خواندنده می‌کند و بیان می‌دارد «دام دید تفاخر نژادی که همواره در ارزیابی فرهنگ‌های گوناگون به وجود می‌آید، می‌تواند موجب تمایز میان تاریخ زیستن شود» (همان، ص ۲۳) مثال می‌آورد که «أشخاص مسن معمولاً تاریخ ایام کهولت خود را ایستاده می‌شمارند و آن را در تقابل با تاریخ ابناشته روزگار جوانی خود قرار می‌دهند. حال آنکه نوادگان آن‌ها این دوره را با همان شور و شوقی که بزرگترانشان فراموش کرده‌اند به سر می‌برند. از این قرار، سیر تاریخی و به بیان دقیق‌تر تحول پذیری فرهنگ‌ها و پدیده‌های فرهنگی نه تابع خواص ذاتی، بلکه تابع موقعیت افراد در برابر آن و تابع تعداد و تنوع علاوه‌های ما نسبت به آن است» (همان، ص ۴۸)؛ در اینجا نظر او را نزدیک به دیدگاه هگل در مورد تاریخ و اهمیت آن می‌یابیم به این معنا که به بیان هگل: «تاریخ همچون رودخانه است. هر جنبش کوچکی در نقطه معینی از آب درواقع حاصل امواج و پیچ و تابهایی است که در بالای رودخانه رخداده است؛ اما این جنبش‌های کوچک درست از جایی برمی‌آیند که در آن سنگ-ها و خمیدگی‌های رودخانه واقع شده است». ^{۱۵} از این‌رو هگل تاریخ را «روندی رو به پیش» می‌انگارد که در آن «روح جهان» رو به تکامل و اکتشاف دائمی است و با حرکت آن به پیش، بر آگاهی و معرفت انسان افزوده می‌گردد.

مفاهیم «زمینه و موقعیت» پدیده‌ها، از دیگر موارد مورد تأکید لوی استروس در این فصل است. او در تفسیر اسطوره، آن را پدیده- متن می-دانست و معتقد است که برای فهم اسطوره باید میان متن اسطوره‌ای و ساختار اسطوره‌ای پیوند برقرار کرد؛ همان‌طور که برای فهم پدیده‌های فرهنگی هم باید میان زمینه‌های فرهنگی و آن پدیده ارتباط برقرار شود.

در فصل هفتم که به مقام تمدن غرب پرداخته شده است، نویسنده اشاره می‌کند که اگر سراسر جهان پی‌درپی، فنون و شیوه‌ی زندگی و حتی تفریحات و لباس‌های تمدن غرب را به عاریت می‌گیرند، درواقع این امر ناشی از فقدان انتخاب است نه یک نتیجه‌ی تصمیمی آزادانه.

^{۱۴} بابک احمدی، آفرینش و آزادی: جستارهای هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی، نشر مرکز، ۱۳۸۳، یادداشت چاپ اول

^{۱۵} پریش کوششی، تاریخ از دیدگاه هگل، ویگاه خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲

یک منوال پیش نمی‌روند و همین امر موجب می‌شود تا افراد به نادیده انگاری بسیاری از وقایعی که نمی‌توانند آن‌ها را درک کنند پردازند؛ امری که در جو و فرهنگ دانشگاه‌های کشور، نیز قابل مشاهده است؛ مانند سعی در تنظیم قوانین، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های واحد و یکسان، جهت مهار و کنترل کردن رفتارهای پیچیده کشگران دانشگاهی با فرهنگ‌ها، نژادها، قومیت‌ها و رفتارهای متفاوت؛ و در اینجا است که جای خالی این دیدگاه لوی استروس (۱۹۵۲: ۶۷) که «باید توانایی‌های پنهان را برانگیزانیم و همه‌ی استعدادهای با هم زیستن را که در بطن تاریخ به صورت ذخیره وجود دارد، بیدار کنیم»، به خوبی احساس می‌شود؛ لذا توجه به گوناگونی و تنوع اندیشه‌ها و رفتارهای کشگران دانشگاهی امری مهم در پیشرفت فعالیت‌های علمی دانشگاه‌ها می‌باشد؛ زیرا چنین تنوعی در محیطی، متجلی شود که شناخت و توسعه‌ی قابلیت‌ها و کشف و بروز استعدادهای پنهان در کشگران دانشگاهی از جمله اولویت‌های آن‌ها باشد و آنچه در واقعیت‌های دانشگاهی اتفاق می‌افتد برای درک پیچیدگی‌های سیستم‌های دانشگاهی اساسی شمرده شود.

منابع

- Ahmadi, Babak (2004). **Creativity and Freedom, essays about hermeneutics and aesthetics**. Tehran: Center publishing.[In Persian].
- Ashouri, Dariush (1392). **Poetry and thought**, Tehran: Center publishing.[In Persian].
- Biography of Claude Levi-Strauss, available at: <https://rasekhoon.net>.[In Persian].
- Camus, Albert (2003). **Caligula**, translated by Abolhassan Najafi, Tehran: Zeman Publishing House.[In Persian].
- Exupery, Antoine Antoine de Saint (2000). **The Little Prince**, translated by Abolhassan Najafi, Nilofar Publishing House.[In Persian].
- Kousheshi, Parish (2012). **History from Hegel's point of view**, Mehr news agency website.[In Persian].
- Pierre, Henry (1977). **Jean-Paul Sartre**, translated by Abolhassan Najafi, Tehran: Kitab Zaman Publishing.[In Persian].
- Sartre, Jean Paul, **What is literature?** (2016). Translated by Abolhassan Najafi and Mustafa Rahimi, Nilofar Publishing House.[In Persian].
- Strauss, Claude Lévi (1952). **Race and History**, translated by Abolhassan Najafi, Research Institute of Communication Sciences and Development of Iran.[In Persian].